وعد اللہ الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنہم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم ولیمکنن لہم دینہم الذی ارتضی لہم

الحمد للہ والمنۃ کہ این رسالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول بارگاہ یزدانی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب
محدث دہلوی موسوم بہ

# السر الجلیل
# فی
# مسئلۃ التفضیل
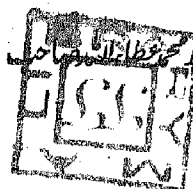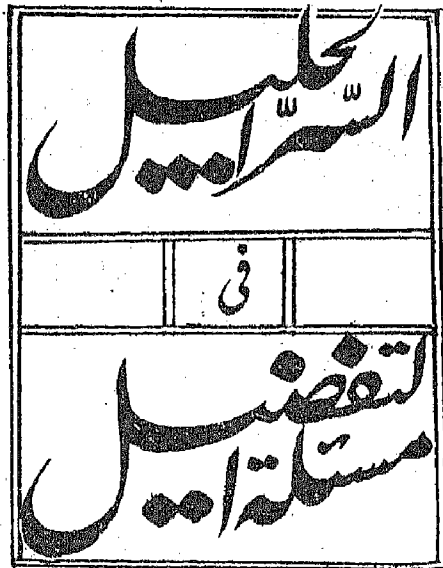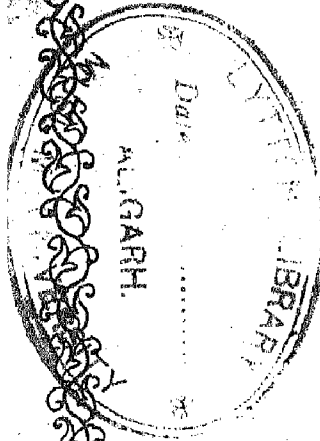
بحسن سعی فراوان جناب مولانا مولوی حمایت اللہ صاحب جلیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب
دامت فیوضہم

در مطبع الہی واقع دہلی اندرون چیلا دروازہ باہتمام مولوی محمد عبد المجید
صاحب حلیۂ طبع پوشیدہ تازگی بخش نظارگیان شد

سنہ ۱۳۱ ہجری نبوی



تعداد طبع ۱۰۰۰

قیمت ۱ر

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده ونصلی علی نبیه الکریم وعلی آله ذوی الفضل العظیم وصحبه اولی الفخر الجسیم اما بعد
چون از تسوید و تبییض تحفهٔ اثنا عشریه بعون عنایت الٰهی فراغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران موافق
بآرزوی تمام و اشتیاق مالا کلام استدعا نمودند که مسئلهٔ تفضیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین مباحث که نقل هر مجلس و
مشغلهٔ هر محفل اند تعطشی باقی نماند بنابران این رسالهٔ مختصر بطریق عجالة الوقت بتحریر آمد که ما لا یدرک کله لا یترک کله و سمیتها
بالسر الجلیل فی مسئلة التفضیل وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل و این رساله
نیز تبرکاً بعدد ائمهٔ اثنا عشر رضی الله عنهم بر دوازده مقصد مرتب کرده **مقدمهٔ اول** باید دانست که فضل منقسم بدو
قسم است **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا بے سابقهٔ عملی و بی خدمتی و عبادتی چیزی را چیزے فضل بخشد و ترجیح
دهد زیرا که او مالک است هر که را خواهد از مملوکات خود بافزونی مرتبه و اعلای منصب امتیاز دهد و درین فضل عمومیت بغایت
وسیع که ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکه جواهر و اعراض را نیز شامل است مثل تفضیل ملائکه در آفرینش که پیش از
همه خلعت وجود پوشیدند و مثل تفضیل انبیا که بی استعداد سابق بعبادات و ریاضات بانزال وحی مشرف شدند و از همین
جنس است تفضیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر جمیع اطفال و تفضیل ناقهٔ حضرت صالح علیه السلام بر شتران
عالم و تفضیل گوسفندی که در فدیهٔ حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه السلام بکار آمد بر جمیع ضحایا و هدایا و تفضیل مکه و مدینه بر جمیع
بلاد و تفضیل مساجد بر سائر بقاع و تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و تفضیل ماه رمضان بر ماه ها و تفضیل روز جمعه و عرفه و عاشورا بر دیگر
روزها و عشرهٔ ذی الحجه بر بقیهٔ ایام و شب قدر بر شب های دیگر و نماز فرض بر نفل و نماز عصر و صبح بر دیگر فرائض و تفضیل سجود بر قعود
در ارکان نماز و تفضیل بعض اذکار بر بعض و ازین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام است پس گاهی وجه فضل معقول
بشر می شود مثل تفضیل مساجد بر دیگر بقاع که محل ذکر الٰهی اند لیکن تخصیص این بقعه بآنکه مسجد کرده شد محض بعنایت او تعالی است
گاهی وجه فضل هیچ در عقل بشر نمی آید مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و تفضیل بقعهٔ کعبه بر دیگر بقاع و نیز آن فضل گاهی اصلی میشود
مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار و گاهی تبعی و طفیلی مثل تفضیل فدیهٔ اسمعیل و تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله علیهما السلام —
بالجمله مدار فضل درین قسم بر تخصیص مجرد است بلا عملی و لا سعیی **قسم دوم** فضل جزائی که بمقابلهٔ عمل عطا می شود و این قسم

نسبت بقسم سابق خصوصی دارد که در غیر اهل عمل یافته نمی شود و آنها سه گروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار
بهمان فضل اختصاصی ست چنانچه واضح خواهد شد و این قسم فضل بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که درینجا محض نص شارع
کفایت می کند و نیز درینجا باید فهمید که جمیع صحابه را فضل ثابت ست بدلیل اختار لی اصحابا و انصارا و اصهارا و ازواج
مطهرات و بنات کرمات را نیز چنانچه ظاهرست لیکن صرف در فضیلت این بزرگان فیما بینهم میرود و ظاهر از بعض احادیث
آنست که آن هم اختصاصی ست لیکن بنظر دقیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی ست آری در ترتیب خلافت
و وجدان منصب وزارت اگر حکم تفضیل اختصاصی بعضی بر بعضی نموده آید انسب می نماید چنانچه فابی علی الا تقدیم ابی بکر
بر آن گواه است **مقدمه دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل ست نیز اقسام دارد حالا در ان اقسام نظر تعمق باید کرد و در محل
نزاع قسمی را که احق و اولی بالاعتبارست جاری باید ساخت تا مورد فضل جزئی متعین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول
باید دانست که عامل را در عمل خود بهفت وجه فضیلت بر غیر خود میتواند بود و ورای این هفت وجه وجهی دیگر مدار فضل نمیتواند شد
**اول ماهیت** یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نماز گزارنده بر روزه دارنده یا فضیلت صاحب فرائض
بر صاحب نوافل و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعض فرائض
را ادا می کند و بعض را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از مجاهدان که یکی از انها در معرکه
کفار جهاد بسیار می کند و در مواضع خطرناک می درآید و دیگری در کمک مقاتلین و دفع اعداء از چپ و راست سعی بسیار می کند
**صورت سوم** آنکه دو شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنماز و روزه بسیار مشغول میماند **صورت
چهارم** آنکه دو شخص باشند از مجتهدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابه حق بیشتر دست میدهد از دیگری و علی هذا القیاس صور
بسیار محتمل ست و برای تمثیل و تفهیم این قدر که مذکور شد کافی ست بالجمله حاصل این وجه آنست که ذات عمل یکی افضل از ذات عمل دیگر
باشد **دوم لمیت عمل** یعنی علت غائی و غرض که آن را در عرف شرع نیت گویند مثلاً شخصی بعمل خود محض رضای الهی را
قصد می کند و امری دیگر را با وی مخلوط نمی نماید و دیگری باشد که در هر عمل با او مساوی ست اما در قصد رضای الهی قصور دارد و مدح
ثنای مردم یا دیگر وجوه نفع دنیوی را با وی خلط می کند **سوم کیفیت عمل** مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن و آداب
ادا می کند و دیگری بعضی از سنن و آداب را فوت می کند اگرچه باطل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف ست از لوث کبائر و اصرار
بر صغائر و دیگری با وصف طاعت و عبادت ارتکاب کبائر و یا اصرار بر صغائر مینماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلب و عدم آن
و تلاوت قرآن و ذکر بطهارت و عدم آن **چهارم کمیت عمل** پس در ادای فرائض برابر باشند و یکی نوافل زاید دارد
بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض و نوافل

یعنی بسیار جهاد کنند [illegible] ۱۲

بسیار بجا آورد چنانچه در حدیث صحیح در مثل این شخص مروی ست که فرمود فَأَیْنَ صَلٰوتُهٗ بَعْدَ صَلٰوتِهٖ وَصِیَامُهٗ بَعْدَ
صِیَامِهٖ **پنجم زمان عمل** پس شخصی که در صدر اسلام یا در ایام قحط یا در وقتیکه مسلمین در فتنه افتاده باشد عملی و
طاعتی نماید یا جهاد و صدقه و انفاق بجا آرد بهتر ست از کسیکه بعد از قوت اسلام و استغنا از ان بعمل آرد و الاصل فیه قوله تعالی
لَا یَسْتَوِیْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوْا وقوله
علیه السلام فی حق الصحابة لو انفق احدکم مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه و همچنین انفاق یکدرم لوجه الله
در وقت فقر و احتیاج و صحت بهتر ست از انفاق اضعاف مضاعفه آن در غنا و ثروت یا وصیت بآن عند الموت و همچنین اداى
فرائض در حال خوف و مرض و سفر و مشقت و قلت فرصت و وفور موانع بهتر ست از غیر آن و همچنین در قرب موت و آخر عمر
شغل عبادت بهتر ست از شغل در اول عمر و عمرة فی رمضان تعدل حجة و من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی فریضة
فیما سواه و من ادی فیه فریضة کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه و افضل الصیام بعد شهر رمضان شهر المحرم و احادیث صحیحه
آمده اند و اجماع ست باآنکه جمیع طاعات در اشهر حرم مضاعف میشوند **ششم مکان عمل** مثل نمازی که در مسجد
الحرام یا در مسجد مدینه ادا کرده شود بهتر ست از هزار نماز در جائی دیگر و روزه در دار الحرب و محل جهاد بهتر ست از غیر آن
**هفتم اضافت بامور خارجیه** مثل فاعل یا مشارکت یا مصرف پس یک کلمه از نبی یا همراه نبی بهتر ست
از غیر آن و همچنین صیام و صدقه و جهاد که از پیغمبر یا همراه پیغمبر واقع شود هزاران درجه بهتر از غیر آن ست و لهذا اصحاب با جمیع
اعمال خود را که بعد از رحلت پیغمبر کرده بودند هرگز مساوی اعمال خود که همراه پیغمبر کرده بودند نمی دانستند و در حدیث صحیح ست
وعمرة فی رمضان تعدل حجة معی و در قرآن جا بجا اشاره باین مضمون ست **قوله تعالی** لٰكِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا مَعَهٗ جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ و از همین جا باطل شد قول ابو القاسم جبائی حیث قال جائز ان طال عمر
امرئ ان یعمل مایوازی عمل النبی و نیز ظاهر شد که انس بن مالک و ابو امامه باهلی و عبد الله بن بسر و عبد الله بن الحارث بن جزء
و سهل بن سعد ساعدی و جابر بن عبد الله انصاری که عمر طویل یافتند و اعمال بسیار کردند هرگز افضل نمیتوانند شد بر خلفاء اربعه
و ابو عبیدة بن الجراح و زید بن حارث و جعفر بن ابی طالب و مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ و عثمان بن مظعون حالانکه بعضی از ایشان
تا هشتاد سال بلکه نود سال بعد از آخرین زنده ماندند و طاعات نیز بسیار بجا آوردند و بهمین سبب قطع می کنیم باینکه هر که از صحابه در
وقت موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل بود از دیگری آن مفضول هرگز بدرجه او لاحق نمی تواند شد بسبب اعمالیکه بعد از موت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بجا آورد **مقدمه سوم** نتیجه فضل خواه فضل اختصاصی بود بغیر عمل خواه فضل جزئی بود بمقابله عمل دو
چیز ست **اول** آنکه حقتعالی تعظیم فاضل را واجب کند بر مفضول در دنیا و درین امر شریک اند جمیع افاضل خواه مثل کعبه و مسجد

روز جمعه و شهر رمضان و ناقه صالح وغیرها من الجمادات والحیوانات والاعراض باشند خواه مثل انبیا و ملائکه و صحابه و ازواج مطهرات
و اولاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم **دوم آنکه** برای فاضل درجه از قرب و منزلت و مساکن جنت مقرر شود اعلی و ارفع از درجه مفضول
و ذلک لتحقیق معنی الفضل والا لم یظهر الفضل وکان الفضل مجرد لفظ لا معنی له و درین امر خصوصیتی ست که
غیر از عاملین را میسر نیست و لهذا در غیر فضل جزئی بالاصالة متحقق نمیشود و درینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علو مرتبه در آن
گاهی مبنی بر فضل اختصاصی می باشد بدون سابقه عمل چنانچه اطفال مومنین را علی الخصوص اطفال انبیا را **مقدمه چهارم**
کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیلة درین مقدمه خدشه که بخاطر میرسد این ست که ابوین کافرین را تعظیم احسان و
تذلل واجب ست لقوله تعالی وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ حال آنکه هیچ فضیلت ندارند جوابش آنکه تعظیم
ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیست از بر و احسان و بر و احسان را تعظیم نتوان گفت و مجرد تذلل بر تعظیم نیست
لان الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضرره و چه قسم تعظیم ابوین کافرین در شرع مامور نباشند حال آنکه برائت از انها
واجب ست قال الله تعالی لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ الآیة وقوله تعالی إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ بلکه تعظیم شرعی آنست
که مبنی باشد بر محبت لله و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی در غیر اهل فضل هرگز در شرع وارد نشده کما یدل علیه
التصفح **مقدمه پنجم** بیقین معلوم ست که بعد از تعظیم حضرت جل و علا در شرع تعظیم انبیا آنقدر مستحق و واجب ست
که دیگری را نیست و هیچکس مستحق آنقدر تعظیم نیست غیر از انبیاء و بعد از انبیا ازواج مطهرات آنجناب را آنقدر استحقاق تعظیم
بنص قرآنی ثابت ست که هرگز برای دیگران نیست قال الله تعالی النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ
أُمَّهَاتُهُمْ و نیز در حق ازواج مطهرات فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق ست زیرا که
صحبت ایشان اعلی ست از صحبت غیر ایشان و با فضلیة صحبت امومیت دینی نیز متحقق ست **مقدمه ششم** گاه
سخن در فضیلت جاری شود و مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضله متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک
وجه بوده باشد و یا هم در آن وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر تفضیل آنها از دو جهت باشد پس مفاضله در آنها واقع نمی شود زیرا که
هرگاه بگوییم أَيُّ هَذَيْنِ أَفْضَلُ پس گویا چنین گفته باشیم أَيُّ هَذَيْنِ أَكْثَرُ وَصْفًا فَاقَا فِيمَا اشْتَرَكَا فِيهِ پس نتوان گفت
که رمضان بهتر ست یا ناقه صالح و کعبه بهتر ست یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر ست یا مدینه و رمضان بهتر ست یا ذوالحجه و
نماز بهتر ست یا زکوة و ناقه صالح بهتر ست یا عصای پیغمبر پس ازینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله

علیه و آله وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر اهیم مبنی بر عمل نیست بلکه اختصاص مجرد ست **مقدمه هفتم** علو درجه بهشت گاهی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صغار آنحضرت صلی الله علیه و آله وصحابه وسلم بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم و این اعلی درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی نمی کند والا ازواج آنحضرت صلی الله علیه و آله واصحابه وسلم که بتبعیت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در درجه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خواهند بود فضل باشند از جمیع انبیا و کبار صحابه و هو خلاف الاجماع و گاهی بطریق اصالت میباشد در مقابله عمل این شخص و این دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی و علی هذا القیاس تقدم در دخول جنت و ورود حوض و شفاعت موقف و حساب بر دو قسم ست یک قسم از ان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی وارد و یک قسم نه مثل تقدم امت مصطفویه در ین امور بر امتهای انبیاء دیگر **قال الله تعالی**

٥٢

**مقدمه نهم** سیادت غیر فضل ست زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجه من الوجوه اصلا کان او تبعا پس اولاد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت بامت و فضل موقوف بر چیزی از عمل ست و همچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب مامور بود باطاعت عمرو بن العاص در حالت امارت او و عمرو بن العاص را بر وی فضل نبود بالاجماع و ازینجا معلوم شد که وجوب طاعت شخصی بر شخصی من حیث الشرع نیز دلالت بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کالمرأة والرقیق والرعیة والولد مامورون باطاعة الزوج والسید والسلطان والابوین ولا یدل ذلک علی فضل المطاع منهم علی المطیع **مقدمه دهم** وجوه هفتگانه مفاضله چون باهم متعارض شوند از روی آیات و احادیث احق و اولی بالاعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت ست که کمیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتباری نیست و نیز کمیت و کیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست **لقوله تعالی**

٥٣

لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ — و این قدر خود از روی احادیث صحیحه ثابت ست که عمل صحابه را در حضور پیغمبر

صلی الله علیه وآله وسلم وبا پیغمبر هیچ عمل نمیرسد ونیز بالقطع ثابت ست که با عمل پیغمبر صلے الله علیه وسلم برابر نمیشود وپس عملی که
با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شریک شوند هیچ با آن برابری نشود وزیرا که بمشارکت جماعت در عمل آن عمل را هیأت وحدانیت بهم
می رسد مثل کیفیت وحدانیت مزاج که در هر جسد از اجزاء مرکب ممتزج متشابه میگردد لهذا جماعت را شروع ساخته اند وباین علیا
صحابه را فضل جزئی بر جمیع امت ثابت ست ودرمیان صحابه سبقت وتقدم را بموجب لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ اعتبار باید کرد زیرا که هر قدر تقدم وسبق بیشتر وقت احتیاج اسلام وتقویت آن بیشتر چنانچه در حدیث ست فقال
صَدَقْتَ وَقُلْتُمْ كَذَبْتَ دلالت بر آن دارد وپس باین اعتبار کسانیکه قبل از هجرت باعمال اسلام قیام نموده اند افضل باشند
از من بعد خود مثل ابوبکر وعمر وعثمان وعلی وحمزه وجعفر وعثمان بن مظعون وطلحه وزبیر ومصعب بن عمیر وعبد الرحمن بن عوف
وعبد الله بن مسعود وسعید بن زید وزید بن حارثه وابوعبیدة بن الجراح وبلال وسعد بن ابی وقاص وعمار بن یاسر وابوسلمة
بن حارثه وعبد الله بن جحش وغیرهم من احزابهم رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از ان اهل عقبه بعد از اهل بدر بعد از اهل مشاهد مشهدا
بعد مشهد تا آنکه نوبت به صلح حدیبیه رسید زیرا که انزال سکینه وصفائی قلوب وخلوص نیات حاضران آن واقع منصوص
بنص قرآنی ست قال الله تعالی وتقدس لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
قُلُوبِهِمْ وَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا اما بعد از ان بالقطع هیچ مشهد نیست که مدار فضل تواند
بود زیرا که در هر مشهد جماعه از منافقین وارباب اغراض فاسده دنیوی نیز شریک بوده اند قال الله تعالی وتقدس
وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
آمدیم برانیکه فیما بین این اشخاص کدام یک افضل ست وهمین ست محل نزاع زیرا که کلام در خلفاء اربعه ست وایشان
همه متفق اند در سابقیت وقدم وحضور مشاهد فاضله **مقدمه یازدهم** تعیین فضل را دو طریق ست اول نص
شارع دوم تتبع احوال اعمال — تفضیلیه گویند که طریق اول مسدود ست بجهت تعارض نصوص — گوئیم تعارض نصوص
وقتی میافتد که یک لفظ درحق دو کس صحیح ومشهور شده باشد ودلالت بر فضیلت هر دو کند وعند التحقیق چنین نیست
بلکه لفظ افضل وخیر که نص مدعاست درحق ابوبکر وعمر رضی الله عنهما صحیح ومشهور ست ولفظ سید واحب درحق علی وفاطمه
وعائشه رضی الله عنه وعنهما وارد ویافته وسابق گذشت که سیادت ومحبت دلالت بر فضل جزئی می کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم که تتبع احوال اعمال ست پس از انجمله ست جهاد که عمده اعمال دینی ست وذروه سنام اسلام وبنص قرآنی
مدار فضل ست قال الله تعالی لَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ

وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِيْنَ عَلَى الْقَاعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وَّكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا
رَّحِيْمًا۔ **گویند** مرتضی رضی الله عنه در جهاد افضل بود از صدیق و فاروق رضی الله عنهما **گوییم** جهاد را سه قسم است **اول** جهاد
زبانی که بدعوت اسلام و فهمانیدن شرائع و وعظ و نصیحت و ترغیب و ترهیب و اقامت ادله و رفع شبهات مخالفین می باشد
**دوم** جهادی که نزدیک جنگ می شود به تدبیر و رای و القای رعب در دل مخالفین و جمع مردم برای قتال و استمالت
قلوب مجاهدین و تکثیر سواد موافقین و تفریق جماعت اعداء و بذل مال در اعداد آلات جهاد از اسپان و شتران و سلاح و
براق۔ **سوم** جهاد بدست خود و بطعن و ضرب و مصارعت پهلوانان و منازلت باقران و استعمال سیف و سنان و بلاشبه
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدو قسم اول از جهاد مشغول بودند بقسم ثالث و قسم ثالث بالیقین ادون مراتب جهاد
است بدلیل آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مامور بودند بجهاد قال الله تعالی یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِیْنَ
وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وقال فَقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَا تُکَلَّفُ اِلَّا نَفْسَکَ الی غیر ذلک من الآیات آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم اختیار نفر مودند مگر دو قسم اول را پس لا بد آن دو قسم اعلی و افضل باشند از غیر خود و درین دو قسم ابوبکر و عمر
بر جمیع صحابه پیش قدم بودند زیرا که بدعوت ابوبکر در اول اسلام عمده صحابه مسلمان شده اند و او همیشه مشغول بود باین
دعوت و از روزیکه عمر بن خطاب اسلام آورد عزت و غلبه اسلام افزود و عبادات اسلام را جهراً و علانیةً در مکه رواج داد
و در رای و مشوره این هر دو مشیر و وزیر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند و هیچ غزوه و مهمی بے مشوره ایشان واقع
نشده و در جمع مردم و تفریق جمعیت اعدا همیشه بحضور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مساعی جمیله زیاده بر دیگران
نموده اند تا بحدیکه کافران از بقای ایشان خائف و بهلاک ایشان مستبشر می شدند و لهذا ابوسفیان در جنگ احد از حال
ایشان پرسید و چون معلوم کرد که اینها زنده اند ندامت بسیار کشید و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اشجع الناس بود
و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در جهاد هرگز مفارقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمیکردند پس جهاد ایشان افضل شد از جهاد دیگران
مثل حضرت مرتضی علی و زبیر و حمزه و مصعب و طلحه و ابو قتاده و سعد بن معاذ و سماک بن خرشه رضی الله عنهم و نیز اکثر
سرایا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسرداری حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه سر انجام شده و حضرت عمر بن الخطاب
رضی الله عنه در قسم ثالث نیز مشارکت کرده کما تدل علیه التواریخ **و از آنجمله است علم** گویند که حضرت
علی کرم الله وجهه در علم افضل بود از دیگران و قد قال الله تعالی قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ
**گوییم** زیادتی در علم بدو طریق توان دریافت **اول** کثرت روایات و فتاوی **دوم** استعمال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
شخصی را در مقدمه که تعلق بتعلیم دارد زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عامل نمی فرمودند در هیچ مقدمه مگر کسی را که در آن باب

احتمال باشد از دیگران و بالقطع معلوم ست که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بر نماز و حج وجهاد امیر ساخته وعمر رضی الله عنه را بر صدقات عامل فرموده ونزد محدثین اکثر روایات صدقات از طرف ابوبکر رسیده ومسائل زکوة را او شرح داده وحدیث زکوة که از طرف مرتضی علی کرم الله وجهه مروی شده بدرجه صحت نرسیده ودر روی وهمی واقع شد که هیچ کس از علماء اسلام بدان عمل نکرده وهو ان فی خمس وعشرین من الابل خمس شیاه ونیز معلوم ست که ابوبکر وعمر رضی الله عنهما همیشه مسافر ومصاحب ومشیر ووزیر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می بودند وهر قدر که صحبت پیغمبر بیشتر باشد اطلاع بر احکام وفتاوی بیشتر وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بغیر از علم تام کسی را وزیر ومشیر خود نمی ساخت **آمدیم بر روایت وفتوی** پس ابوبکر زنده نماند بعد از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مگر اندکی قریب دو سال بسبب آنکه قریب العهد به پیغمبر بودند محتاج نشدند بروایت از و ونیز از مدینه بیرون نرفت مگر برای حج وعمره تا مردم بلاد دور از و روایت می کردند وباوصف این همه از وی یکصد وچهل و پنج حدیث صحیح مرویست که اجلای صحابه از و روایت کرده اند منهم علی بن ابی طالب وعمر بن الخطاب وعثمان بن عفان وعلی مرتضی باوجود طول عمر که قریب سی سال بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم امتداد یافت وباوصف سیر ودور در بلاد وکثرت احتیاج مردم بروایت وکثرت تقریبات روایت که وقت وقت اختلاف آرای وتنازع اهواء بود همگی روایات او پانصد وهشتاد وشش حدیث ست ـ پس اگر مدت حیات ابوبکر با مدت حیات دیگران وموانع روایت او را با موانع دیگران قیاس کنیم معلوم میشود که نزد ابوبکر اضعاف علم دیگران بود وبرهمین قیاس باید کرد فتاوی را ـ وهمچنین ست حال عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه زیرا که مسندات او پانصد وسی وسه حدیث ست وفتاوی از و زیاده از حد ـ بلکه در هر مسئله فقهی تکلم فرموده تحقیق حق نموده ومسائل عقائد وسلوک وتفسیر را نیز بیان مستوفی داده حتی که از مجموع احکام او وروایات او کتابی مستقل شافی در هر علم توان بر آورد چنانچه صاحب ازالة الخفاء رحمه الله تعالی علیه درین باب سعی وافر فرموده وهمگین روایات وفتاوی او را در فقهیات جمع نموده رساله مستقل ترتیب داده ودر عقائد وسلوک نیز قدر کافی تالیف نموده ومعلوم ست که مدت حیات علی مرتضی کرم الله وجهه بعد از وفات آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم قریب به هفده سال زیاده از مدت حیات عمر ست رضی الله تعالی عنه ودرین مدت دراز مسانید علی مرتضی کرم الله وجهه بر مسانید عمر رضی الله عنه زیاده نمیشود الا بقدر چهل و نه حدیث واکثر متانت تقریر وقوت تفهیم وحسن تعلیم عمر را ملاحظه کنیم صریح تفاوت می نماید زیرا که در وقت مرتضی کرم الله وجهه هیچ مسئله مختلف فیها منقح نشد وتقریرات وی قاطع نزاع نگردید بخلاف عمر رضی الله عنه و از **انجمله است** علم قرآن واشتغال بقراءت او ودرینجا خود بالقطع معلوم ست که علی مرتضی کرم الله وجهه را زیادت در علم قرآن بر ابوبکر وعمر نبود رضی الله عنهما بالاتفاق وتقدیم آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را بر علی در نماز نیز دلالت می کند بر اینکه علی از ابوبکر اقرأ نبود وکذا افقه واعلم نبود آری عثمان را در قراءت قرآن وجمع مردم بر قراءت واحده ونسخ مصاحف ومحافظه لفظ ورسم آن جان بهمت داد لیکن چون جمع قرآن در صحف اول از شیخین بوقوع آمده عثمان از ان نقل گرفته

واستمداد از سیر ایشان نموده ایشان را بر عثمان درین امر هم فضیلت حاصل ست **وازان جمله است تقوی و**

**اتباع شریعت** و بالیقین معلوم ست که ابوبکر هیچگاه مخالف آنحضرت صلی الله علیه وسلم کلمه نگفته چنانچه در صلح حدیبیه

افدیه فداه پدریان معلوم ست واراده او گاهی مخالف اراده آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبوده و در امتثال وامر او گاهی تهاون

نکرده وازحال علی مرتضی نیز معلوم ست که در خطبه دختر ابوجهل و در تقلید نماز تهجد مورد عتاب گردیده واز عمر اگر چند جا مخالف

آن حضرت صلی الله علیه وسلم گنگاشی ومشوره واقع شده محض برای تشدد فی دین الله وحمیت لامر الله وغیرت مفرط واقع

شده واجرائه وحی الهی موافق گنگاش ومشوره او نازل گشته. پس این قسم مخالفت عین اتباع وموافقت ست بلکه بالاتران

ولهذا موافقات او در مناقب وی معدود میشود **وازان جمله است زهد** گویند که ازهد الناس علی بود کرم الله وجهه

اگرچه زهد نام بی رغبتی ست در لذائذ دنیا و در اولاد واتباع وازواج وحشم وخدم وبالیقین معلوم ست که ابوبکر رضی الله عنه

اسلام آورد و مال بسیار داشت وآن همه را لله حسبة لمرضات الله ورسوله صرف کرد وجماعت را از ضعفای مسلمین خریده آزاد فرمود

تا آنکه هیچ درهم از مال او باقی نماند وازین جهان گذشت وهیچ مزرعه وعقاری برای خود نخرید وبرای اولاد خود نگذاشت واز

بیت المال بجز قدر الاقتصار قوت وباز از حصه خود که از غنائم میرسید در بیت المال صرف میکرد بخلاف علی مرتضی کرم الله وجهه

که ضیاع وعقار بسیار گرفت ومزارع وباغات احداث فرمود وبر حال ابوبکر ست حال عمر ابن الخطاب نیز چنانچه جمیع صحابه

آن وقت بآن زهد بودن او گواهی داده اند اما مرتضی علی کرم الله وجهه چون فوت شد چهار زن گذاشت ونوزده سریه وخادمان

وغلامان بسیار وقریب سی کس از اولاد وبرای ایشان از عقار وضیاع بقدری که بسبب آن اغنیا مبودند گذاشته رفت وقصبه

ینبع که از هزار وسق تمر از آن می آمد سوای غله وزراعت نیز از متروکه اوست رضی الله عنه بخلاف عمر رضی الله عنه ونیز زهد حقیقی

آنست که نه خود لذت دنیا بردارد ونه اقارب واولاد خود را بدان متمتع سازد وحال ابوبکر همین ست که مثل طلحه بن عبدالله برادرزاده

داشت ومثل عبدالرحمن بن ابوبکر پسری ومثل عائشه دختری وهیچ را از ینها عامل نفرمود وهمچنین هیچکس را از بنی عدی عامل نفرمود

مگر نعمان ابن عدی را که بر میسان عامل فرموده وبزودی عزل نمود حالانکه از اینها مثل سعد ابن زید وابوجهیم ابن حذیفه وخارجه

بن خزاعه وعمر ابن عبدالله وعبدالله ابن عمر بوده اند ومرتضی علی کرم الله وجهه عبدالله ابن عباس را عامل بصره فرمود وعبیدالله

ابن عباس را بر یمن وقثم ابن عباس را بر مکه وسعد ابن عباس را بر مدینه وجعده ابن هبیره را که همشیره زاده اش بود بر کوفه ومحمد ابن

ابی بکر را که ربیبش بود بر مصر وحضرت امام حسن را رضی الله عنه بعد از خود خلیفه ساخت وهر چند اینها اعمال واشغال مستحقان رسیده

لیکن بر اقارب خویشاوندان ابوبکر وعمر نیز مستحقین این مناصب بوده اند کما علمت فانی بدانها را دو فرموده هم باشد از زهد علی که

محض بر جان خود بود نه بر اقارب خود آنهم در حسن خوردی وحسن پوشی نه در اتخاذ ضیاع وعقار وازواج وسراری وجواری وغلمان اما تفحص

**است صدقه و انفاق فی سبیل الله** و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب
مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد از عثمان ابن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت ربوده
است در عمارت مسجد نبوی و سبیل بیر رومه و تجهیز جیش العسرت مبالغ خطیره صرف نموده و جهاد بالمال را باقصی غایت رسانیده
لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بروی بحسب جهاد و علم و زهد افضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه هیچگاه بت را نه
پرستیده برخلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **گوئیم** نه پرستیدن بت بسبب صغر سن هیچ بزرگی ندارد و بالاجماع ثابت است که عمر
مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه ۶۳ سال بود و در سنه چهلم از هجرت شهادت یافته و سیزده سال پیش از هجرت بعثت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاشا گاهی مشغول به بت پرستی نبود و قاعده اطفال است که آنچه از بزرگان خود
می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب افضلیت مطلقه شود لازم آید که هر موجودی که در اسلام پیدا شود
از حمزه و جعفر و سلمان و مقداد و عمار افضل باشد **و از آنجمله است خلافت و حسن سیاست و کفایت
مهمات آن** که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام است و درین جا خود افضلیت ابوبکر و عمر ظاهر و باهر است زیرا که اول بعد از موت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن وقت ضعف هیچکس ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسن سیاست و تدبیر و کفایت
او آن فتنه منتفی شد باز با کسری و قیصر منازعت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تزاید شد تا آنکه فارس و عراق و شام دار الاسلام
شد و فقرای مسلمین غنیا شدند و ذلیل ایشان عزیز شد و هرگز در میان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقرائت قرآن و تفقه
فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی
علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریه مفتوح نشد و غیر از خانه جنگی و قتال و جدال اهل اسلام را کاری نماند و قرائت قرآن و
عبادات همه نسیاً منسیاً و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبرای اسلام و تجسس عیوب یکدیگر و بدگفتن بعض مر بعض را شغلی نداشتند
پس مثل آفتاب روشن گشت که حضرت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قرائت و هم در زهد و هم در تقوی
و خشیت و صدقه و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه ایست که دیگری را
اصلا نیست و همین امور را شارع موقوف علیه فضل و بزرگی گردانیده و سابق گذشت که سیادت و علو نسب و قرب قرابت با رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جلادت و شمشیر بازی و نیزه بازی را با این فضل که متنازع
فیه است مساسی نیست **مقدمه دوازدهم** فیما بین الختنین علما را اختلاف است که کدام یک افضل است و درینجا
حصول قطع ما را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو متقاوم اند پس عثمان را در خدمت قرآن و کثرت قرائت آن بالاجماع افضلیت

است و علی را نسبت باو در فتکوی جهاد و روایت احادیث رجحان ظاہر است و علی را مقامات عمدہ است در جہاد بدست طعن و ضرب و عثمان را اعانات فخیمہ است در جہاد بہ بذل مال و در نص قرآن جہاد بالنفس و بالمال را در یک پلہ گذشتہ اند۔ قال اللہ تعالیٰ۔ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً عثمان را احتیاط و تورع عظیم بود در قتل مسلم و صبری عظیم بود بر قتل خود و مشقت حصار و علی را رضی اللہ عنہ منصبی ست بس فخیم در کشف لسان از اعدا و تکلم بتعبیر کلمۃ الحق در حق آنہا بالجملہ فضائل ختنین باہم متعارض اند و در فضل اختصاصی کہ عبارت از ختنیہ ست ہر دو شریک واللہ اعلم بحقیقۃ الحال و الیہ المرجع والمآل

فقط

# خاتمۃ الطبع

الحمد للہ رب العلمین والصلوۃ والسلام علی رسولہ سید المرسلین و علی آلہ وصحبہ اجمعین۔ اما بعد این رسالہ ہدایت مقالہ مصنفہ عمدۃ المفسرین سید المحدثین مجدد العصر جناب مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ در مطبع انصاری واقع دہلی جلیہ طبع پوشیدہ فرحت افزای عالم گردید چونکہ در تصحیح و جمع نمودن نسخ قلمیہ آن بکمال محنت و زر کثیر صرف شدہ و نیز تحشیہ آن ہم از تفاسیر و احادیث کردہ شدہ۔ لہٰذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الراقم محمد عنایت اللہ عفی عنہ جالیسری منصرم مطبع انصاری دہلی